بررسی خط‌مشی‌های فقرزدایی و رتبه‌بندی آن‌ها

علی اصغر پورعزت*، انسیه نجابت**

مقدمه: *حل مسئلهٔ فقر به منزلهٔ علت بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ـ همچون فساد، بزهکاری و نظایر آن ـ مستلزم تدوین و اجرای یک برنامهٔ جامع فقرزدایی در کشور است. در این راستا بررسی انواع خط‌مشی‌های فقرزدایی و انتخاب کارآترین و مناسب‌ترین خط‌مشی با توجه به شرایط عمومی کشور، یکی از پیش نیازهای تنظیم هر برنامه ملی فقرزدایی محسوب می‌گردد.*

روش: *در پژوهش حاضر، ابتدا انواع گوناگون خط‌مشی‌های فقرزدایی شناسایی و اجمالاً تبیین شده‌اند و سپس با مراجعه به خبرگان و صاحب‌نظران عرصهٔ فقرزدایی و کسب آراء آنان، خط‌مشی‌های مذکور رتبه‌بندی شده‌اند.*

یافته‌ها: *به نظر می‌رسد لازم است در تنظیم برنامه‌های ملی معطوف به فقرزدایی، ضمن تمرکز بر مناسب‌ترین خط‌مشی‌های فقرزدایی و اجتناب از به‌کارگیری خط‌مشی‌ها و سیاست‌های نامناسب، از سایر خط‌مشی‌های فقرزدایی به مثابهٔ ابزارهای فرعی و مکمل (متناسب با خط‌مشی‌های اصلی)، در جهت حل هر چه بهتر و سریع‌تر مسئلهٔ فقر در جامعهٔ ایران، استفاده گردد.*

نتایج: *براساس آن نتایج تحقیق «اشتغال‌زایی» به منزلهٔ مناسب‌ترین و «افزایش مخارج عمرانی دولت» به مثابهٔ نامناسب‌ترین خط‌مشی فقرزدایی (در شرایط فعلی جامعهٔ ایران) شناخته شده‌اند و میزان مطلوبیت سایر خط‌مشی‌های فقرزدایی در پیوستاری بین دو خط‌مشی مذکور، مشخص شده است.*

کلید واژه‌ها: خط‌مشی دولتی، سیاست عمومی، سیاست فقرزدایی، فقر، فقرزدایی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۶

* دکتر مدیریت دولتی، دانشگاه تهران

** کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران <e.nejabat@yahoo.com> (نویسندهٔ مسئول)

مقدمه

مفهوم فقر به لحاظ پیچیدگی، پویایی و تعاریف، بسیار گسترده و متنوع است (Pourezzat and et al, 2007). پیچیدگی این مفهوم از آن جهت است که در تحلیل فقر، مجموعه‌ای از عوامل و متغیرهای متنوع تأثیرگذارند (Adjasi and Osei, 2007) که از یک‌سو کثرت و تعدد این عوامل و از سوی دیگر وجود ارتباطات متقابل میان آن‌ها، منجر به شکل‌گیری فرآیندی چندبعدی تحت عنوان «چرخهٔ فقر» می‌گردد (عظیمی، ۱۳۸۷). این چرخه یا دور باطل فقر، بیانگر حالتی است که در آن دایرهٔ پایان‌ناپذیری از انواع محرومیت‌ها، آثار فزایندهٔ فقر را تحکیم و تقویت می‌نماید (سیف‌اللهی، ۱۳۷۷)؛ به‌نحوی که درنهایت نمی‌توان دقیقاً مشخص نمود که برای مثال عواملی چون بی‌سوادی، بیماری و یا فساد، علت فقر هستند یا معلول آن. ضمن این‌که از نظرگاه فلسفی، حدوث فقر به معنای وجود نوعی نیاز ارضا نشده است (عظیمی ۱۳۷۱) و چون نیازها یا دست‌کم برخی از آن‌ها، تعریف اجتماعی دارند (گریفین، ۱۳۷۵)، لذا نوع نیازها و میزان آن‌ها در جوامع گوناگون، هم به دلیل ارتباط آن‌ها با قراردادهای اجتماعی و فرهنگ و عادات مردم و هم به دلیل تفاوت شرایط زندگی انسان‌ها در مناطق گوناگون، بسیار متنوع و متفاوت خواهد بود. البته حتی در یک جامعهٔ معین نیز در طول زمان‌های گوناگون و شرایط متفاوت توسعهٔ آن، نوع نیازها و امکان پاسخ‌گویی به آن‌ها، دگرگون می‌شود (بنیانیان، ۱۳۷۵). بر این اساس مفهوم فقر، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، به لحاظ کیفی متحول می‌گردد و این امر موجبات پویایی و تغییرپذیری هرچه بیش‌تر این پدیده را فراهم می‌نماید.

همین پیچیدگی و پویایی، موجب ارائهٔ مجموعهٔ گسترده‌ای از تعاریف متنوع در خصوص فقر شده است که بر مبنای آن‌ها، معیارها و ملاک‌های متعددی نیز برای سنجش و اندازه‌گیری فقر مطرح گردیده‌اند. البته در اکثر تعاریف متداول امروز، فقر به مثابهٔ پدیده‌ای چندبعدی مفهوم‌سازی می‌شود (Lemanski, 2005) ؛

پدیده‌ای که در نتیجهٔ وقوع محرومیت‌های چندگانه (Curtis, 2006) در میان افرادی رخ می‌دهد که برای فراهم ساختن یا حفظ سطحی از زندگی فردی یا جمعی، نمی‌توانند به منابع کافی دسترسی یا برای رفع نیازهای خود، بر آن‌ها مالکیت و کنترل داشته باشند (نجاتی‌آجی‌بیشه، ۱۳۸۷). این نیازها ممکن است معطوف به تأمین منابع مادی مانند غذا، سرپناه، آب و سیستم دفع فاضلاب، و یا منابع اجتماعی مانند آموزش، دسترسی به اطلاعات و یا مراقبت‌های بهداشتی باشند (Ebrahim, 2008).

آنچه در این خصوص حائز اهمیت است این است که نحوهٔ مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری فقر، الزاماتی را نسبت به انواع، ویژگی‌ها و نهایتاً موفقیت سیاست‌هایی که برای کاهش فقر مطرح می‌شوند، به وجود می‌آورد (Williamson and Reuttre, 1999)، به‌گونه‌ای که پذیرش مفاهیم متفاوت فقر، به استفاده از روش‌های گوناگون فقرزدایی منجر می‌شود و استفاده از هر شاخص فقر خاص، ممکن است به طور صریح، خط‌مشی خاصی را برای مبارزه با فقر، تشویق کند (هاوف و کروس، ۱۳۷۵). یعنی روش اندازه‌گیری فقر، در درک و همچنین ارزیابی فقر و حتی نحوهٔ مواجهه با آن تأثیرگذار است (Mahmoudi, 2001). بنابراین شاخص‌های مورد استفاده در اندازه‌گیری فقر، نوع مداخلات سیستم خط‌مشی‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Scott, 2002). برای مثال اگر فقر صرفاً به معنای کمبود درآمد تلقی شود، شناسایی فقرا براساس معیارهایی انجام می‌گیرد که فقط میزان درآمد افراد را مورد بررسی قرار می‌دهند و هدف نهایی سیاست‌های معطوف به فقرزدایی، احتمالاً محدود به تلاش برای افزایش درآمد طبقهٔ فقیر جامعه خواهد بود؛ درحالی‌که اگر فقر به مثابهٔ محرومیت از قابلیت‌ها نگریسته شود، برای سنجش میزان فقر، باید مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌های ترکیبی مورد استفاده قرار گیرند تا بتوانند به‌طور همزمان، ابعاد و

انواع گوناگون فقر را مورد توجه قرار دهند و خط‌مشی‌های ضد فقر نیز باید به نحوی تنظیم گردند که علاوه بر توزیع مناسب درآمد و ثروت، امکان شکوفایی و پرورش قابلیت‌ها و استعدادهای بالقوه همهٔ آحاد جامعه را فراهم بنمایند.

بنابراین در تحلیل نظری مفهوم فقر، از متغیرهای متفاوتی استفاده می‌شود که شاخص‌های متفاوتی را برای اندازه‌گیری و شناسایی فقر مد نظر قرار میدهند (صادقی و مسائلی، ۱۳۸۷). لذا هنگام تنظیم خط‌مشی‌های ضد فقر، باید از روش‌شناسی‌های متفاوتی استفاده شود (Hentschel and Waters, 2002) و دولت‌ها موظفند که پیش از اقدام در جهت تدوین خط‌مشی‌ها یا برنامه‌های فقرزدایی، مفهوم مشخصی از فقر را به همراه ابزار مناسبی که بتواند آن را به درستی اندازه‌گیری کند، انتخاب کرده و بر مبنای آن، خط‌مشی‌گذاری نمایند.

فقر در ادبیات اقتصاد و علم اداره

دولت‌ها و یا به تعبیر دقیق‌تر نظام‌های حکومتی، ممکن است در مواجهه با مسئلهٔ فقر و انواع و ابعاد گوناگون آن، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی را به‌کار گیرند که نوع و میزان تأثیر هر یک از سیاست‌ها، بسته به شرایط موجود در جوامع گوناگون، بسیار متفاوت باشد و حتی تأثیر هر خط‌مشی فرضی، بر گروه‌ها و اقشار گوناگون یک جامعه معین نیز یکسان نباشد. چنانچه مثلاً ممکن است پس از اجرای یک خط‌مشی فقرزدایی، خانوارهایی که قبلاً فقیر بوده‌اند از فقر خارج شوند، اما عدهٔ جدیدی که قبل از اجرای آن خط‌مشی فقیر نبوده‌اند، فقیر شوند (سوری، ۱۳۷۷). بنابراین خط‌مشی عقلایی ضد فقر، باید بتواند مزایایی را برای همه فراهم کند؛ چه آن‌هایی که الآن فقیر هستند و مستقیماً مبتلا به فقر می‌باشند و چه کسانی که الان ثروتمند هستند و تنها به‌طور غیرمستقیم و در بلندمدت، تحت تأثیر آنند (شوبرت، ۱۳۷۵).

نکتهٔ دیگر این‌که خط‌مشی‌های معطوف به فقرزدایی، باید به صورت مجموعه‌ای از سیاست‌های سازگار با سایر اهداف نظام سیاسی، تنظیم و اجرا گردند و در این خصوص، باید اهمیت ادغام متغیرهای موردنظر در سطوح گوناگون خط‌مشی‌گذاری (کلان، میانی و خرد) مورد توجه قرار گیرد (Zezza and Llambi, 2002)؛ به‌گونه‌ای که درنهایت، برآیند کلی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت، کاهش و رفع ابعاد و انواع گوناگون فقر در سطح جامعه باشد. بدیهی است که در این رابطه اگر تلاش‌های فقرزدایی، به یک یا چند خط‌مشی نامرتبط محدود شود و یا سیاست‌های اجرایی، متناسب با سیاست‌های کلی تنظیم نشوند، احتمالاً تغییر معناداری در وضعیت فقر جامعه ایجاد نخواهد شد و دستیابی به این مهم، متوقف بر تنظیم برنامه‌ای دقیق، همه‌جانبه و هدفمند، در راستای حذف و ریشه‌کنی فقر خواهد بود.

اما از آن جا که هر یک خط‌مشی‌های معطوف به فقرزدایی، از زاویه‌ای خاص و با ابزاری متفاوت با پدیدهٔ فقر مواجه می‌شوند، باید تلاش کرد که در برنامه‌های جامع مبارزه با فقر، مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها به‌طور هم‌زمان مورد استفاده قرار گیرند. البته معمولاً تأکید و تمرکز هر برنامهٔ فقرزدایی، بر یک یا چند خط‌مشی اصلی است و سایر خط‌مشی‌ها، در قالب برنامه‌های فرعی و مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرند.

هدف از این پژوهش بررسی انواع متفاوت خط‌مشی‌های فقرزدایی و رتبه‌بندی آن‌هاست. به‌طوری‌که بتوان اولیت‌های قابل تأمل در تدوین خط‌مشی‌ها و برنامه‌های ملی فقرزدایی را مشخص نمود.

انواع خط‌مشی‌های فقرزدایی

خط‌مشی تعدیل ساختاری: منظور از خط‌مشی تعدیل ساختاری یا تعدیل اقتصادی، مجموعه‌ای از راه‌حل‌های کلان اقتصادی است (جواهری‌پور، ۱۳۸۳) که

هدف آن‌ها، تأثیرگذاری بر تعادل کلی اقتصاد کشور است (دمری، ۱۳۷۰). اگرچه تجویز این خط‌مشی‌ها توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای گوناگون و تأکید بر اجرای آن و حتی منوط کردن بسیاری ازکمک‌های بین‌المللی به پذیرش و اجرای آن‌ها، در جهت تسهیل و تسریع فرآیند کلی رشد و توسعهٔ کشورها (و نه دقیقاً فقرزدایی) بوده است، اما چنین تصور می‌شد که پس از طی یک دورهٔ اعمال تعدیل، اثر رشد بر کاهش فقر، خودکار[1] است (Bonal, 2001) و اقدامات تعدیل، با حذف عدم توازن‌ها و حصول مسیر توسعه‌ای پایدار و کارآمد، احتمالاً بر رفاه اقشار فقیر اثر مثبت خواهد داشت (استوارت، ۱۳۷۶) و به امحاء فقر کمک خواهد کرد.

به‌طورکلی تعدیل، عبارتست از تطابق و رویارویی با دگرگونی‌ها و تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره (مؤمنی، ۱۳۸۶) و تعدیل اقتصادی، به معنای ایجاد توازن (و نه تعادل کامل) بین دو متغیر عرضه و تقاضا، از طریق سازوکار قیمت است (کمالی دهکردی، ۱۳۷۲). اما آنچه که امروزه تحت عنوان برنامه‌های تعدیل ساختاری مطرح می‌شوند، مجموعه خط‌مشی‌هایی هستند که اغلب به لحاظ اجتماعی کاهنده بوده (Simon and et al, 2003) و موجب انقباض اقتصاد کشورها می‌شوند (Thorbecke, 2003). اصلی‌ترین عناصر و مؤلفه‌های موجود در این خط‌مشی عبارتند از: کنترل تورم، کاهش کسری بودجه، آزادسازی تجاری و خصوصی‌سازی (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴) که پیگیری آن‌ها، از طریق به‌کارگیری ابزارهای کلان اقتصادی همچون سیاست‌های پولی و اعتباری، خط‌مشی‌های قیمت‌گذاری، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های مالی و نظایر آن‌ها، صورت می‌پذیرد (پژویان، ۱۳۷۳).

بسیاری از منتقدان بر این باورند که اجرای سیاست تعدیل در بسیاری از کشورها، منجر به گسترش فقر و نابرابری گردیده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴) و فقرا (مخصوصاً فقرای روستایی) معمولاً فقط به‌طور حاشیه‌ای، از منافع تعدیل منتفع می‌شوند (Dorosh and Sahn, 2000) و

1- automatic

حتی می‌توان گفت که اقشار فقیر و آسیب‌پذیر، در اغلب برنامه‌های تعدیل ساختاری، در معرض خطر قرار می‌گیرند (کیلیک، ۱۳۷). اما برخی دیگر معتقدند که برنامه‌های تعدیل اقتصاد کلان، مستقیماً برای فقرا مضر نیستند (Sahn and Younger, 2004) و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد فقر در کشورهایی که تعادل اقتصاد کلان خود را بهبود بخشیده‌اند، نسبت به کشورهایی که این کار را انجام نداده‌اند، با احتمال بیش‌تری کاهش می‌یابد (Demery and sqire, 1996). بنابراین خط‌مشی تعدیل، مشروط بر آن‌که به‌درستی درک شود و با ساخت اقتصادی ویژهٔ هر کشور هماهنگ گردد، شرط لازم برای مقابلهٔ مؤثر و بلندمدت با فقر است؛ از این رو معمولاً تعدیل نهادی وساختاری، در ذات توسعهٔ بلندمدت نهادینه می‌شود (کیلیک، ۱۳۷۶).

آنچه در مجموع مشخص می‌شود این است که علی‌رغم تمامی شبهاتی که در خصوص اثربخشی گرایشات موجود در برنامه‌های تعدیل در زمینهٔ فقرزدایی وجود دارد، در این نکته تردیدی نیست که تعدیل و اصلاح متغیرهای اقتصاد کلان، به منظور ریشه‌کنی و امحاء فقر از سطح جامعه، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که انجام درست آن توسط دولت‌ها، مستلزم بررسی و مطالعهٔ دقیق حوزه‌ها و موارد نیازمند تعدیل و سپس اتخاذ خط‌مشی‌های متناسب در خصوص آن‌هاست. بر این اساس می‌توان اصلاحات ساختاری را نوعی پیش‌شرط یا مقدمهٔ ضروری برای ورود به بحث فقرزدایی فرض کرد؛ زیرا تا زمانی که سیستم اقتصادی یک کشور اصلاح نشده‌باشد، نمی‌توان انتظار داشت که حرکت بنیادینی به سمت توسعه‌یافتگی و فقرزدایی صورت پذیرد (سیف‌اللهی ب، ۱۳۷۷) و اساساً اقدامات ضد فقر، معمولاً در درون برنامه‌های اصلاح ملی و تعدیل ساختاری قرار دارند (شوبرت، ۱۳۷۵).

خط‌مشی اشتغال‌زایی: برای مبارزه با فقر و محرومیت، اشتغال همواره به‌مثابهٔ یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌ها مطرح بوده است (سیف‌اللهی الف، ۱۳۷۷) که از طریق برطرف نمودن علل گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فقر و توانمندسازی اقشار کم‌درآمد، نقش

مهمی در رفع موانع توسعه، ایفا می‌نماید. چنانچه عده‌ای معتقدند که اشتغال، باید هستهٔ اصلی تمام تلاش‌های توسعه را تشکیل دهد (Ghai, 1999) و تلاش دولت‌ها برای ایجاد فرصت‌های شغلی کافی و مناسب و به‌کارگیری توأم با بهره‌وری نیروی کار فقیران بسیار حائز اهمیت است. زیرا این روند به گسترش گزینه‌های ایجاد کننده درآمد و گسترش حیطهٔ عمل برای فقرا منجر می‌گردد و می‌تواند زمینهٔ مساعدی برای تحقق توسعهٔ پایدار، فراهم نماید.

این خط‌مشی، بیش از آن‌که نیازمند اختصاص هزینه‌ها و مخارج هنگفت از جانب دولت‌ها باشد، مستلزم ایجاد تغییرات ساختاری است (شوبرت، ۱۳۷۵) که طی آن، دولت‌ها باید ضمن حمایت جدی از شرکت‌های خصوصی و کارآفرینان در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و همچنین ایجاد ارتباط مناسب میان مراکز علمی و صنعتی، ایجاد مراکز کاریابی و اشتغال (مخصوصاً در مناطق محروم)، جهت هدایت افراد به سمت شغل مناسب و بالا بردن آگاهی و اطلاعات مردمی برای انتخاب مشاغل با توجه به علایق خود و نیازهای جامعه، زیرساخت‌های لازم را برای اشتغال‌زایی و فقرزدایی، ایجاد نمایند (سیف‌اللهی ب، ۱۳۷۷). در این راستا، توسعهٔ بنگاه‌های کوچک و متوسط، یکی از راهبردهای مؤثری است که اخیراً در جهت اشتغال‌زایی و تخفیف فقر، مورد توجه قرار گرفته است (ادماندز، ۱۳۸۴).

خط‌مشی افزایش مخارج عمرانی دولت: سرمایه‌گذاری دولت‌ها در توسعه و عمران مناطق فقیرنشین و به‌ویژه روستاها، یکی از عوامل مؤثر در کاهش فقر محسوب می‌گردد. چرا که بهبود شرایط و امکانات عمومی زندگی در این مناطق، احتمال خروج از فقر و محرومیت را افزایش می‌دهد. تحقیقات انجام شده در این زمینه حاکی از آن است که گسترش سرمایه‌گذاری در امر جاده‌سازی، تحقیق و ترویج کشاورزی، آبیاری و یا امکانات بهداشتی، نقش به سزایی در کاهش فقر روستایی داشته است (ترکمانی و جمالی مقدم، ۱۳۸۴). روشن است که عمران روستاها، به‌واسطهٔ معطوف ساختن بودجهٔ عمومی دولت به

این مهم، اثرات چندگانه‌ای بر وضعیت زندگی فقرا خواهد داشت و ضمن ارتقاء سطح زندگی آنان، منجر به رفع انواع و ابعاد گوناگون فقر می‌گردد. برای مثال، سرمایه گذاری در توسعهٔ زیرساخت‌های آبی، باید با هدف بهبود سطح سلامت، درآمد و قدرت تصمیم‌گیری افراد، افزایش یابد (Schreiner and Koppen, 2002)؛ همچنین توسعهٔ تسهیلات بهداشتی وآموزشی، به دلیل تأثیر شگرفی که در توانمندسازی و خوداتکایی افراد دارد، باید به‌منزلهٔ یک اولویت عمرانی، در ردیف هزینه‌های مربوط به فقرزدایی و توسعهٔ روستایی، قرار گیرد.

خط‌مشی‌های حمایتی: خط‌مشی‌های حمایتی، مجموعهٔ ابزارها و روش‌هایی هستند که دولت‌ها، با هدف حمایت مستقیم از اقشار محروم و کم‌درآمد و در جهت رفع کوتاه مدت فقر، مورد استفاده قرار می‌دهند. عمده‌ترین اقلام این خط‌مشی‌ها، شامل برنامه‌های ویژهٔ تغذیه، مانند تغذیهٔ رایگان در مدارس یا مناطق فقیرنشین، کنترل و تنظیم قیمت‌ها (راسخ، ج۴، ۱۳۸۰) و یا پرداخت‌های مالی مستقیم (تودارو، ۱۳۸۳) به اقشار محروم و آسیب‌پذیر می‌شود.

اگرچه خط‌مشی *تعیین سطح حداقل دستمزد*، معمولاً به‌مثابهٔ یک خط‌مشی مستقل در زمینهٔ فقرزدایی مطرح شده است، اما از آن جهت که هدف اصلی آن، حمایت مستقیم از اقشار کم‌درآمد و کاهش فاصلهٔ طبقاتی است، می‌تواند در زمرهٔ خط‌مشی‌های حمایتی قرار گیرد. اما باید توجه داشت که این خط‌مشی، فقط در مورد کسانی که در یک بازار کار سازمان‌یافته مشغول فعالیت‌اند، قابل اعمال است (پروین، ۱۳۷۳) و فقرای بیکار و یا افرادی را که در مشاغل غیر طبقه‌بندی شده فعالیت می‌کنند، در بر نمی‌گیرد. همچنین اعمال این خط‌مشی، ممکن است اثرات نامطلوبی بر اشتغال‌زایی و یا تولید داشته باشد.

از دیگر خط‌مشی‌هایی که می‌تواند در این دسته قرار گیرد، خط‌مشی *تأمین اعتبارات* خرد است که برای هدایت پول به سمت فقرا و کسانی که در به‌دست آوردن اعتبار از مؤسسات مالی رسمی مانند بانک‌ها با موانع متعددی روبه رو می‌شوند، مفید و مناسب

است (عظیمی، ۱۳۸۷). *اعتبارات خرد* به معنای ارائهٔ وام‌هایی با مبلغ کم و بدون وثیقه به افراد کم درآمد است که این افراد در مدت زمان کوتاهی، مبلغ یاد شده را بازپرداخت می‌کنند. ارائهٔ این اعتبارات توسط مؤسسات مالی گوناگون، براساس این پیش‌فرض صورت می‌گیرد که فقرا از این جهت فقیرند که مبالغ کوچک برای رونق دادن به فعالیت‌هایشان را در اختیار ندارند؛ از این رو با توجه به این گفتهٔ آدام اسمیت که: «اگر شخصی مبلغ کوچکی را در بدو امر به دست آورد، می‌تواند مبلغ بزرگ‌تری را هم کسب نماید» تأکید می‌شود که در واقع اعتبارات خرد، همان شرایط به‌دست آوردن مبالغ اولیه را فراهم می‌سازند. این خط‌مشی، به دلیل تأثیری که در توانمندسازی، پایداری و ایجاد و گسترش فعالیت‌های درآمدزا برای افراد کم درآمد دارد، می‌تواند نقش مهمی در کاهش فقر داشته باشد (نوبخت، ۱۳۸۵).

خط‌مشی‌های مالیاتی: طراحی سیستم مالیاتی مؤثر، می‌تواند اقدام مهمی برای فقرزدایی و کاهش شکاف درآمدی بین فقرا و اغنیا باشد (Martens, 2007). زیرا انواع گوناگون مالیات و همچنین مالیات بر درآمد منفی یا یارانه‌ها، در ردیف اصلی‌ترین ابزارهای حکومت در زمینه توزیع درآمد و ثروت قرار دارند که اگر به‌درستی تنظیم شوند، تأثیر قابل توجهی در فقرزدایی خواهند داشت. در این خصوص به ویژه تأکید می‌شود که اگر مالیات‌های مستقیم تصاعدی باشند، می‌توانند عدالت اجتماعی را تأمین کرده و نابرابری‌ها را کاهش دهند، ولی مالیات‌های غیرمستقیم از این نظر که بیش‌تر بر طبقات فقیر جامعه تحمیل می‌شوند، نابرابری‌ها را تشدید می‌کنند (نوری، ج۲، ۱۳۸۰).

یک اصل اساسی در خط‌مشی‌های مالیاتی از دوران آدام اسمیت این بوده است که درآمدهای کم‌تر از حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین ضرورت‌های زندگی اجتماعی، باید معاف از مالیات باشند (Veit-Wilson, 1999). در همین راستا تلاش دولت‌ها برای فقرزدایی و تحقق هرچه بیش‌تر عدالت، منجر به طرح مالیات‌های منفی بر درآمد[1] گردید

1- Negative Income Tax

که بر طبق آن، همان‌طور که دولت از صاحبان درآمدهای بالاتر از یک حد معین مالیات دریافت می‌کند، باید به صاحبان درآمدهای پایین‌تر از یک حد معین نیز کمک‌های مالی پرداخت کند (زیاری، ۱۳۵۷). در این رابطه، یارانه‌های پرداختی باید به‌گونه‌ای باشند که اولاً همهٔ افراد و خانواده‌های فقیر را شامل شوند و ثانیاً تا حد امکان، از شمول افراد و خانواده‌های غیر فقیر جلوگیری کنند؛ در این باره تأکید می‌شود که حذف یارانه‌های همگانی و جایگزینی آن با یارانه‌های هدفمند، یکی از راهبردهای اصلی برای تحقق این مهم به شمار می‌آید (استوارت، ۱۳۷۶).

توسعهٔ نظام تأمین اجتماعی: تأمین رفاه اقشار محروم و آسیب‌پذیر و خانواده‌های آنان در برابر صدمات ناشی از تحولات اقتصادی و اجتماعی، وجود مقررات تأمین اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (پژویان، ۱۳۷۳). *تأمین اجتماعی*، حمایتی است که دولت در قبال پریشانی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطهٔ قطع یا کاهش شدید درآمد افراد بر اثر بیماری، ازکارافتادگی، سالمندی و فوت و همچنین در قبال افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله‌مندی) به اعضای جامعه خود ارائه می‌دهد (ر.ک. اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

در این خصوص استقرار نظام تأمین اجتماعی در کشورهای گوناگون، بر مبنای شرایط ویژهٔ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر کشور، از طریق روش‌ها و تکنیک‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. اما مهم‌ترین خط‌مشی‌های مورد استفاده در این زمینه عبارتند از: خط‌مشی‌های بیمهٔ اجتماعی، خط‌مشی صندوق‌های احتیاط، خط‌مشی مسئولیت کارفرما، خط‌مشی مساعدت اجتماعی و خط‌مشی خدمات اجتماعی (کرباسیان، ۱۳۷۵). بر این اساس در جوامع گوناگون، معمولاً سازمان‌ها و نهادهای مشخصی با هدف ارائهٔ خدمات تأمین اجتماعی، در جهت کمک به افراد و خانواده‌های آسیب‌پذیر ایجاد می‌شوند که اگر برنامه‌ها و خدمات آنان به صورت کارآمد و هماهنگ با سایر خدمات دولت باشد، نقش مؤثری در زدودن فقر و محرومیت از چهرهٔ جامعه خواهند داشت.

لازم به ذکر است که بین خط‌مشی‌های فقرزدایی ارائه شده در این بخش، لزوماً تباین کلی وجود ندارد و چه بسا اقدامات مربوط به برخی خط‌مشی‌ها، دارای هم‌خطی و یا حتی هم‌پوشانی باشد؛ ولی این امر خللی در رتبه‌بندی خط‌مشی‌های مذکور و تعیین میزان اولویت هر یک از آن‌ها در مقایسه با سایرین، ایجاد نمی‌کند. زیرا خط‌مشی‌های فقرزدایی به‌مثابهٔ روش‌هایی برای فقرزدایی تلقی می‌شوند که چون همگی باید درنهایت منجر به یک هدف مشخص (یعنی فقرزدایی) بشوند، ممکن است در برخی موارد دارای مشابهت و یا هم‌راستایی باشند؛ اما شرایط منحصربه‌فرد هر جامعه (به لحاظ زمانی، مکانی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی) موجب می‌شود که از میان چند سیاست مشابه (ولی متفاوت)، یکی از آن‌ها با شرایط عمومی یک کشور هم‌خوانی و مطابقت بیش‌تری داشته باشد. لذا آن چه در رتبه‌بندی خط‌مشی‌های فقرزدایی بر آن تأکید می‌شود این است که تعیین یک خط‌مشی به عنوان کارآمدترین سیاست فقرزدایی، به معنی نفی سایر خط‌مشی‌ها نیست و چه بسا در یک برنامهٔ جامع فقرزدایی بتوان به طور همزمان از چندین خط‌مشی فقرزدایی استفاده کرد. بدین صورت که یک خط‌مشی ـ که به منزلهٔ کارآمدترین خط‌مشی شناخته شده است – به صورت محوری در برنامهٔ فقرزدایی مورد تأکید قرار گیرد و سایر خط‌مشی‌هایی که با آن هم‌خطی دارند، به عنوان سیاست‌های فرعی و تبعی، در راستای تکمیل و تقویت خط‌مشی محوری مورد توجه قرار گیرند.

روش و یافته‌های پژوهش

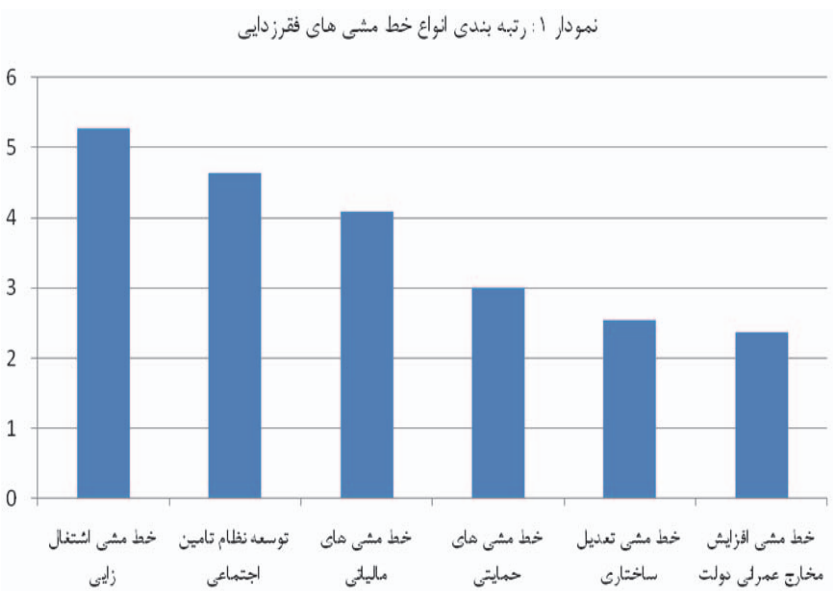
در پژوهش حاضر به منظور رتبه‌بندی انواع گوناگون خط‌مشی‌های فقرزدایی براساس میزان کارآمدی آن‌ها در شرایط فعلی کشور، از روش مراجعه به خبرگان استفاده گردید که در آن پژوهشگران با استفادهٔ روش نمونه‌گیری گلولهٔ برفی (سفیری، ۱۳۸۷) ضمن مراجعه به استادان، صاحب‌نظران و خط‌مشی‌گذارانی که در زمینهٔ فقرزدایی خبره تلقی می‌شوند، با ارائهٔ پرسش‌نامه‌ای که در آن تعریف اجمالی هر یک از خط‌مشی‌های فقرزدایی آمده بود، از

آن‌ها خواستند سیاست‌های مذکور را با توجه به میزان کارآمدی هر یک از آن‌ها در شرایط فعلی جامعهٔ ایران، رتبه‌بندی نمایند. بدین صورت که هر خط‌مشی را که با توجه به شرایط عمومی کشور، به منزلهٔ مناسب‌ترین خط‌مشی فقرزدایی تشخیص می‌دهند، با امتیاز ۶ و نامناسب‌ترین خط‌مشی فقرزدایی را با امتیاز ۱ مشخص نموده و به همین ترتیب، سایر خط‌مشی‌های فقرزدایی را نیز از ۲ تا ۵ ارزش‌گذاری نمایند (از آن‌جاکه تعداد خط‌مشی‌های فقرزدایی احصاء شده ۶ تا بوده است، لذا رتبه‌بندی آن‌ها از ۱ تا ۶ صورت گرفته است و رتبهٔ هر خط‌مشی در این محدوده، تعیین‌کنندهٔ میزان کارآمدی آن خط‌مشی فقرزدایی است. بر این اساس روشن است که رتبه بالاتر یک خط‌مشی، بیان‌گر کارآمدی بیش‌تر آن خط‌مشی در مقایسه با سایر خط‌مشی‌هایی است که در رتبه‌های پایین‌تر از آن قرار دارند.) شایان ذکر است که چون هدف نهایی پژوهش حاضر رتبه‌بندی خط‌مشی‌های فقرزدایی و تعیین میزان اولویت و اهمیت هر خط‌مشی در مقایسه با سایر خط‌مشی‌ها است، لذا روش مذکور به منزلهٔ مناسب‌ترین روش ممکن، تلقی گردید. چراکه در سایر روش‌های امتیازدهی (همچون طیف لیکرت و نظایر آن) به هر مورد به صورت جداگانه و مستقل از سایر موارد امتیاز داده می‌شود؛ درحالی که در اینجا هدف اولیه مقایسهٔ کلیه موارد و تعیین جایگاه هر خط‌مشی نسبت به سایرین است.

پس از جمع‌آوری آراء خبرگان، مجموع امتیازات تعلق گرفته به هر یک از خط‌مشی‌های فقرزدایی محاسبه گردید تا از این طریق، رتبه‌بندی نهایی خط‌مشی‌های فقرزدایی بر مبنای آراء خبرگان مشخص گردد. روش انجام کار بدین صورت بود که ابتدا مجموع رتبه‌هایی که خبرگان به هر یک از خط‌مشی‌های فقرزدایی اختصاص داده بودند، محاسبه گردید و مجموع امتیاز کسب شده برای هر خط‌مشی بر تعداد خبرگان تقسیم شد تا میانگین امتیاز کسب شده برای آن خط‌مشی مشخص گردد. این میانگین در واقع بیان‌گر رتبه‌ای است که در مجموع خبرگان برای هر خط‌مشی فقرزدایی قائل شده‌اند. خلاصهٔ نتایج این رتبه‌بندی در جدول ذیل آمده است:

خط‌مشی‌های فقرزدایی	مجموع امتیاز کسب شده	میانگین امتیاز کسب شده
خط‌مشی تعدیل ساختاری	۲۸	۲/۵۴
خط‌مشی اشتغال‌زایی	۵۸	۵/۲۷
خط‌مشی افزایش مخارج عمرانی دولت	۲۶	۲/۳۶
خط‌مشی‌های حمایتی	۳۳	۳/۰۰
خط‌مشی‌های مالیاتی	۴۵	۴/۰۹
توسعه نظام تامین اجتماعی	۵۱	۴/۶۳

نمودار ذیل رتبه‌بندی خط‌مشی‌های فقرزدایی را براساس نظر خبرگان دربارهٔ میزان کارآمدی آن‌ها در وضعیت جاری کشور، نشان می‌دهد. در این نمودار میانگین امتیاز کسب شده توسط هر خط‌مشی (که نشان‌دهندهٔ رتبه آن خط‌مشی در مقایسه با سایر خط‌مشی‌ها است) در محدوده‌ای از ۱ تا ۶ مشخص شده است.



آنچه از رتبه‌بندی مجموع خط‌مشی‌های فقرزدایی مشخص می‌شود آن است که از نظر اندیشمندان حوزه فقرزدایی، مناسب‌ترین خط‌مشی فقرزدایی با توجه به شرایط فعلی کشور ایران، اشتغال‌زایی است و پس از آن، توسعهٔ نظام تأمین اجتماعی می‌تواند بیش‌ترین تأثیر را بر فقرزدایی داشته باشد. همچنین خط‌مشی افزایش مخارج عمرانی دولت، به منزلهٔ نامناسب‌ترین خط‌مشی فقرزدایی انتخاب گردید و سیاست تعدیل ساختاری نیز با اختلاف ناچیزی، در رتبهٔ قبل از آن قرار می‌گیرد.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود که دولتمردان و خط‌مشی‌گذاران کشور، با تلاش برای تهیهٔ یک برنامهٔ جامع مبارزه با فقر، افزایش فرصت‌های شغلی و بهبود بهره‌وری در مشاغل موجود و همچنین توسعهٔ نظام تأمین اجتماعی را در اولویت قرار داده و حتی‌الامکان از به‌کارگیری خط‌مشی‌های معطوف به افزایش مخارج عمرانی دولت و یا خط‌مشی‌های تعدیل ساختاری، اجتناب نمایند. در این خصوص، استفاده از خط‌مشی‌های مالیاتی و سپس خط‌مشی‌های حمایتی، در راستای خط‌مشی اشتغال‌زایی و به مثابهٔ خط‌مشی‌های فرعی و مکمل، می‌تواند در تحقق اهداف فقرزدایی و ریشه‌کنی معضل فقر از سطح جامعه، مفید و مؤثر واقع شود.

منابع و مآخذ References

- استوارت، فرانسس، ۱۳۷۶، **تعدیل اقتصادی فقر، گزینه‌ها و انتخاب‌ها**، ترجمه علی دینی، سیامک استوار، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- بنیانیان، حسن، ۱۳۷۵، «چارچوب نظری شیوه‌های فقرزدایی در ایران اسلامی»، **مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی**، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، تهران: برنامه و بودجه: مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی و انتشارات.
- پروین، سهیلا (مسئول اجرای طرح تحقیقی)، ۱۳۷۳، **روند فقر در برخی از مشاغل و عوامل مؤثر در تخفیف آن (در مناطق شهری ایران)**، تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- پژویان، جمشید (مسئول اجرای طرح تحقیقی)، ۱۳۷۳، **سیاست‌های حمایتی از قشرهای آسیب‌پذیر**، تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- ترکمانی، جواد، جمالی مقدم، الهام، ۱۳۸۴، «اثرات مخارج عمرانی دولت بر فقرزدایی در مناطق روستایی ایران»، **فصلنامهٔ پژوهش‌های اقتصادی ایران**، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۴، تهران، ص۱۵۲.
- تودارو، مایکل، ۱۳۸۳، **توسعهٔ اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: کوهسار.
- جواهری پور، مهرداد، ۱۳۸۳، «سیاست اجتماعی و فقر»، **فصلنامهٔ رفاه اجتماعی**، ش ۱۲، بهار ۱۳۸۳، تهران، صص ۷۰ـ۴۱.
- دمری، لیونل، آدیسون، تونی، ۱۳۷۰، **کاهش فقر و تعدیل ساختاری**، ترجمه مؤسسات تحقیقات پولی و بانکی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شمشاد.
- راسخ، علی‌احمد، ۱۳۸۰، «وام‌ها و کمک‌های خارجی»، ۲۴۳ـ۲۲۳، **پدیده‌شناسی فقر و توسعه**، ج۳، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم: بوستان کتاب.
- زیاری، کرامت الله، ۱۳۷۵، «مفاهیم و متدلوژی تعیین فقر و توزیع درآمد»، **مجموعهٔ مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی**، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، تهران: برنامه و بودجه: مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی و انتشارات.
- سفیری، خدیجه، ۱۳۸۷، **روش تحقیق کیفی**، تهران پیام پویا.
- سوری، داوود، ۱۳۷۷، «فقر و سیاست‌های کلان اقتصادی (۱۳۷۷ــ۱۳۶۷)»، **مجلهٔ برنامه و بودجه**، ش ۳۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، تهران، ص ۱۵۵.

منابع و مآخذ

References

- سیف‌اللهی، بهناز، ۱۳۷۷ الف، «سیاست اشتغال‌زایی و مبارزه با فقر و محرومیت»، **کار و جامعه**، ش ۲۸، آذر ۱۳۷۷، تهران، ص ۶.
- شوبرت، ر.، ۱۳۷۵، «فقر در کشورهای در حال توسعه: تعریف، وسعت، رهنمودها»، ترجمه تیمور محمدی، **مجلهٔ برنامه و بودجه**، ش ۲، خرداد ۱۳۷۵، تهران، ص ۸۵.
- صادقی، حسین، مسائلی، ارشک، ۱۳۸۷، «رابطه رشد اقتصادی و توزیع درامد با روند فقر در ایران با استفاده از رویکرد فازی»، **فصلنامهٔ رفاه اجتماعی**، ش ۲۸، تابستان ۱۳۸۷، تهران، صص ۱۷۲ـ۱۵۱.
- عظیمی (آرانی)، حسین، ۱۳۷۱، **مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، تهران: نی.
- عظیمی، میکائیل، ۱۳۸۷، «کاهش فقر از طریق بنگاه‌های کوچک»، **کار و جامعه**، ش ۱۰۰، مهر ۱۳۸۷، تهران، ص ۵۴.
- کرباسیان، مهدی، ۱۳۷۵، «نقش تأمین اجتماعی در فقرزدایی»، **مجموعهٔ مقالات گردهمایی بررسی مسئلهٔ فقر و فقرزدایی**، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، تهران: برنامه و بودجه: مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی و انتشارات.
- کمالی دهکردی، پروانه، ۱۳۷۲، **سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشورهای کره جنوبی، غنا، نیجریه و جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- کیلیک، تونی، ۱۳۷۶، «تعدیل ساختاری و کاهش فقر: تحقیقی بر مبنای تفسیر نتایج مطالعه کشورها»، ترجمه تیمور محمدی، **مجلهٔ برنامه و بودجه**، ش ۱۸، مهر ۱۳۷۶، تهران، صص ۱۰۷ـ۷۱.
- گریفین، کیت، ۱۳۷۵، **راهبردهای توسعهٔ اقتصادی**، ترجمه حسین راغفر، محمد حسین هاشمیان، تهران: نی.
- مازومدار، دیپاک، ۱۳۸۴، «**توسعهٔ بنگاه‌های کوچک و متوسط در چارچوب رشد عادلانه و تخفیف فقر**»، ۲۲۱ـ۱۸۹، **مبارزه با فقر در آسیا: مباحث تازه‌ای در زمینه رشد، آماج‌بندی و توسعه**، ادماندز، ک.م.، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- مافی، فرزانه، ۱۳۸۵، «اعتبارات خرد، راهبردی ویژه برای کاهش فقر و اشتغال‌زایی»، ۱۰۴۱ـ۹۹۱، **پژوهش‌های راهبردی در توسعه اقتصادی ایران: مجموعه نتایج مطالعات**

منابع و مآخذ

References

حوزه معاونت پژوهش‌های اقتصادی از مهرماه ۱۳۸۴ الی مهرماه ۱۳۸۵، نوبخت، م.، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- مصلی نژاد، غلامعباس، ۱۳۸۴، **آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: قومس.
- مومنی، فرشاد، ۱۳۸۶، **اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری**، تهران: نقش و نگار.
- نجاتی آجی بیشه، مصطفی، ۱۳۸۷، «**تصویربرداری فوق فعال از آینده براساس سند ملی توسعه امور جوانان (مورد مطالعه: فقر شهری)**»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، (منتشر نشده).
- نوری، محمدامیر، ۱۳۸۰، «**نقش دولت در توسعه**»، ۱۳۱ـ۹۳، **پدیده‌شناسی فقر و توسعه**، ج۲، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم: بوستان کتاب.
- هاوف، م.، کروس، ب.، ۱۳۷۵، «مبانی مفهومی برای یک سیاست فقرزدایی سازگار»، ترجمه تیمور محمدی، **مجلهٔ برنامه و بودجه**، ش ۳، تیر ۱۳۷۵، تهران، ص ۷۷.

- Adjasi, Charles K.D. & Osei, Kofi A. ,(2007), "poverty profile and correlates of poverty in Ghana", **International journal of economics**, vol. 34, no. 7, pp. 449-471.
- Bonal, Xavier,(2004), "Is the world bank education policy adequate for fighting poverty? Some evidence from Latin America", **International Journal of Educational Development**, 24(2004), 649-666.
- Curtis, Donald,(2006), "mind sets and methods: poverty strategies and the awkward potential of the enabling state", **international journal of the public sector management**, vol. 19, no. 2, pp. 150-164.
- Demery, Lionel & Squir, Lyn,(1996), "macroeconomic adjustment and poverty in Africa: an emerging picture", **the world bank research observer**, vol. 11, no. 1, (feb. 1996),pp. 39-59.
- Dorosh, Paul A. & Sahn, David E. ,(2000), "A General equilibrium analysis of the effect of macroeconomic adjustment on poverty in Africa", **journal of policy modeling**, 22(6), (2000), 753-776.
- Ebrahim, G.J. ,(2008), "Poverty and the Millennium Development Goals", **Editorial: Journal of Tropical Pediatrics** Vol. 54, No. 1.
- Ghai, Dharam,(1999), "some proposals for an employment strategy for human development, poverty eradication and environmental regeneration", **development** ,42: 3, 90-96.
- Hentschel, Jesko & F. Waters, Williams,(2002), "rural poverty in Ecuador: assessing local realities for the development of anti-poverty programs", **world development**, vol.30, no. 1, pp. 33-47.
- Lemanski, Charlatte, (2005),Book review: "empowering squatter citizen local government, civil society and urban poverty reduction", By

References **منابع و مآخذ**

Mitlin, Diana and Sattethwaite, David (Ed), (2004), Earthscan, London; **Cities**, Vol. xx, No. xx, p. xxx–xxx.

- Mahmoudi, Vahid,(2001), **"aspects ofpoverty in Iran"**, a thesis submitted for the degree of Ph.D in economics, university of Essex, jan. 2001.
- Martens, jens,(2007), "strengthening domestic public finance for poverty eradication", **develoement** (2007), 50(2), 56-62.
- Pouezzat, Ali Asghar; Nejati Ajibishe, Mostafa; and Nejati Ajibishe, Mehran,(2007), "E-Government & Public Policy for Poverty Eradication and Empowermen"t, proceeding of 5th **international conference E-government** (**ICEO**), Hyderabad, India, p.302 .
- Sahn, David E, Younger, Stephen, (2004), "growth and poverty reduction in sub-saharan Africa: macroeconomic adjustment and beyond", **journal of African economies**, vol. 13, suppl. 1, pp. i66-i95.
- Schreiner, Barbara & Koppen, Barbara Van,(2002), catchment management agencies for poverty eradication in south Africa ,**physics and chemistry of the earth**, 27(2002): 969-976.
- Scott, Leanne,(2002), "a poverty indicator dydtem for the local government", Development Southern Africa Vol. 19, No. 4, October 2002.
- Simon, David; McGregor, Duncn F.M; Nsiah-Gyabaah, Kwasi; and Thompson, Donald A, (2003), "Poverty elimination, north-south research collaboration, and the politics of participatory development", **Development in Practice**, Volume 13, Number 1, February 2003.
- Thorbecke,Erik,(2003), Book reviewes: "Macroeconomic Policy, Growth and Poverty Reduction", Edited by Terry McKinley. St. Martin's Press, Palgrave, New York, 2001. viii+ 264 pp. ; **Journal of Comparative Economics** 31 (2003) 153–154.
- Veit-Wilson,John,(1999),"the tax threshold: policy, principles and poverty", **Twentieth Century British History**, Vol. 10, No. 2,1999, pp. 218-234.
- Williamson, Deanna L. & Reutter, Lind,(1999),"defining and measuring poverty: implications for the health of Canadaians", **health promotion international**, vol. 14, no. 4, pp. 355-364.
- Zezza, Alberto & Llambi, Luis,(2002), "meso-economic filters along the policy chain: unserstanding the link between the policy reforms and rural povertyin Latin America", **World Development**, Vol. 30, No. 11, pp. 1865–1884.